

ملاقات با خدا : یونس

داستان دیدار یونس با خدا در عهد عتیق به عنوان کتاب یونس با چهار فصل موجود است. این داستان از خدا می گوید که یونس را به موعظه برای شهر نینوا، شهری ۱۲۰ هزار نفری فرا می خواند، که بیرون از خاندان قوم خدا دیده می شدند. ما به عهد عتیق از طریق عهد جدید و در واقع از طریق عیسی نگاه می کنیم.

عیسی درباره یونس صحبت می کند، نگاه کنید به لوقا فصل ۱۱ آیات ۲۹ تا ۳۲. مردم علائم معجزه آسایی می خواهند. عیسی می گوید که هیچ علامتی نیست «به جز علامت یونس.» او روشن می کند که این علامت چیست. مردم نینوا توبه کردند - در موعظه یونس از گناه به خدا روی آوردند. و اکنون یک بزرگتر از یونس در اینجا است، آن شخص عیسی است.

یونس فصل ۱ آیه های ۱ تا ۱۷

آیات ۱ تا ۳: خدا به یونس گفت که علیه شرارت نینوا تبلیغ کند اما یونس نافرمانی می کند. او در یک جهت مخالف با کشتی به ترشیش (حوالی لبنان) می رود. او در تلاش است تا از خدا دور شود و نمی خواهد برای تبلیغ در نینوا برود.

آیات ۴ تا ۱۷: طوفان در دریا.

اوضاع خطرناک است زیرا قایق در آستانه خرد شدن توسط امواج قرار دارد. ملوانان می ترسند بنابراین باید بسیار جدی بوده باشند. آنها به خدایان مختلف دعا کردند. در دوران باستان اگر مشکلی یا خطری وجود داشته باشد، آنها اغلب تصور می کردند که خدایی عصبانی است. مردم برای رضایت آن خدا، قربانی می کنند. ناخدا دستور می دهد که یونس دعا کند. یونس اعتراف می کند او یک عبری است که خدا، پروردگار آسمان، خالق همه را می پرستد.

ملوانان می دانستند که او از خدا فرار می کند و بنابراین ترسیدند.. یونس می گوید مقصر طوفان او است و به آنها می گوید او را به دریا بیندازند و آرامش برقرار خواهد شد. اگرچه در ابتدا ملوانان نمی خواستند این کار را انجام دهند، اما یونس را به دریا انداختند و واقعاً آرام شد. ملوانان سپس برای قربانی خدا می کنند و به او قول می دهند. یونس توسط ماهی بزرگی بلعیده شد و سه روز و سه شب درون او بود.

فصل ۲: دعای یونس

آیه ۱: در پریشانی من خداوند را صدا کردم...

آیه ۵: آبها در حلقم بود و تقریباً غرق شدم

آیه ۶: شما زندگی من را از گودال بیرون آوردید

آیه ۷: وقتی زندگی ام در حال ناپدید شدن بود یاد تو افتادم پروردگار، دعای من به سوی تو بلند شد

در آیه ۱۰: ماهی یونس را به خشکی استفرغ می کند

فصل ۳: یک فرصت دیگر

آیات ۱ تا ۵: این بار یونس از ندا خدا که خواست به نینوا برود پیروی کرد. آنها توبه کردند و به خدا ایمان آوردند. آنها به نشانه تواضع و توبه شروع به پوشیدن گونی کردند.

آیات ۶ تا ۱۰: حتی پادشاه به خدا ایمان آورد و گونی پوشید. پادشاه دستور می دهد همه به خدا ایمان بیاورند.

فصل ۴ یونس از شفقت خداوند عصبانی است.

آیات ۱ تا ۳: من می دانستم که تو خدای مهربان و رئوف هستی، کم عصبانی میشوی و فراوان عاشق. این متن اغلب در عهد عتیق برای توصیف خدا تکرار می شود.

آیه ۱۱: آیا خدا نباید به آن شهر بزرگ نینوا ترحم کند.

تفکر بیشتر:

- خدا گناه را قضاوت می کند اما او رحم نیز می کند. او می خواهد به همه این فرصت را بدهد تا رحمت، لطف، عشق او را دریافت کنند.
- خدا به داد کسانی که لبه پرتگاه هستند، غریبه ها، کسانی که بیرون هستند، میرسد.
- یونس از دعوت خدا سرپیچی می کند اما به او فرصتی دیگر داده می شود. ما خدا را شکر می کنیم که می توانیم یک فرصت دیگر هم داشته باشیم زیرا هنوز در روز برکت هستیم.
- خداوند با احساسات و تفکرات درهم و برهم خود یونس با او صحبت می کند. خدا به یونس یادآوری می کند که او خدای مهربان همه است. هرگز نباید فراموش کنیم که خداوند افراد خارج از گروه ما، نژاد ما، ملت ما، کسانی که فکر می کنیم سخت است دوستشان داشته باشیم، را دوست دارد. خدا هیچ تعلق و علاقه ای خاصی نسبت به کسی ندارد.
- ما می خواهیم همه مردم توبه کنند تا به خدا روی آورند و راه او را دنبال کنند. در این صورت آرامش بخشش را می دانیم و زندگی او را با دیگران به اشتراک می گذاریم. نام یونس به معنی کبوتر است که با صلح پیوند خورده است.
- وقتی عیسی برای آخرین بار به شهر اورشلیم نگاه می کند، شفقت خدا را در عیسی مشاهده می کنیم. لوقا فصل ۱۹ آیات ۴۱ تا ۴۴. عیسی وقتی آرزو می کند که شهر صلح را بداند، گریه می کند، اما این شهر به سوی فاجعه ای پیش می رود. برخلاف مردم نینوا که توبه کردند، اورشلیم هشدارها را نادیده گرفته و راه صلح را نپذیرفته است. ۴۰ سال بعد این شهر و معبد تخریب شد.
- خدا آرزو دارد همه مردم آرامش او را بدانند و نجات او را بپذیرند.